

کارگران علیه فساد: منافع کدام طبقه به پیش خواهد رفت؟

در سالیان اخیر گستردگی و عمق رنج‌ها و مصائبی که بر زحمتکشان و کارگران جهان رفته به سطحی تحمل‌ناپذیر رسیده است. به گونه‌ای که اعتصابات، شورش‌ها و تظاهرات کارگران و زحمتکشان به جزء انکارناپذیری از واقعیت زندگی روزمره در جوامع مختلف بدل گشته است.

اعتراضات چندصد هزار نفره در شیلی و اعتراضات جلیقه زردها در فرانسه علیه افزایش قیمت حمل و نقل عمومی، اعتصابات چند ده میلیونی کارگران و کشاورزان در هند و جنبش سیاهان در آمریکا^۱، نمونه‌هایی از هزاران اعتصاب و اعتراض در جریان‌اند که حتماً اخبار آن‌ها به گوش من و شما هم رسیده است.

در این میان رسانه‌های داخلی و خارجی و سیاستمداران طبقه‌ی سرمایه‌دار، همان‌هایی که تا همین چند سال قبل در تصاویر و اخباری که منتشر می‌کردند یا در سخنرانی‌های چند ساعته‌شان سخنی از فقر و عدالت و کارگر و اعتصاب نبوده است، اکنون ناچار شده‌اند تا این مصائب و رنج‌ها و همچنین مبارزات زحمتکشان را بازتاب دهند. همین‌جای قضیه کمی مشکوک می‌شود. سؤالی که در اینجا برای ما پیش می‌آید این است که چرا کلان رسانه‌های طبقه‌ی سرمایه‌دار اخبار مبارزات زحمتکشان را بازتاب می‌دهند؟ آیا چنین می‌کنند چون بی‌طرف هستند یا دلشان به حال ما سوخته است؟ آیا سرمایه‌دارانی که برای ریال به ریال سود عایدی‌شان حرص می‌زنند - و این واقعیت پیش چشمان ماست - همان‌هایی که پشت این رسانه‌ها هستند، اکنون «انسانیت‌شان» گل کرده و حاضر شده‌اند مبالغه‌گفتی هزینه کنند تا زحمتکشان و کارگران را از مبارزات هم‌طبقه‌ای‌های‌شان آگاه کرده و بدین ترتیب به مبارزات ما گستردگی و عمق ببخشند و ما را در بهبود وضعیتمان یاری کنند؟ قطعاً خیر؛ کسی این پاسخ را می‌پذیرد که سرمایه‌داران را نشناخته باشد؛ اما ما نمی‌توانیم این پاسخ را بپذیریم.

همان‌گونه که سرمایه‌داران در کارخانه‌ها به مبارزه علیه کارگران می‌پردازند، سیاستمداران و دم و دستگاه رسانه‌ای این طبقه نیز بیکار ننشسته و وارد میدان شده است. می‌پرسید به چه شکل؟ داستان از این قرار است که سرمایه‌داران و عاملان و مزدوران آن‌ها تا چندی پیش از مبارزات و رنج و محنت کارگران سخنی به میان نمی‌آوردند تا به این مبارزات دامن نزنند و موجب گستردگی آن‌ها نشوند؛ همچنین چنین نمی‌کردند تا برایمان آشکار نشود که با میلیون‌ها و میلیارد‌ها نفر از هم‌طبقه‌ای‌هایمان سرنوشت مشترکی داریم و ما تنها کسانی نیستیم که از استثمار سرمایه‌جانش به لبش رسیده است. اما امروز که روشن شده مبارزات زحمتکشان و کارگران دیگر نه انکارشدنی است و نه خفه‌شدنی، طبقه‌ی سرمایه‌دار روش خود را تغییر داده است.

آن‌ها به هدف منحرف کردن رهبری این مبارزات، مطابق با منافع خود وارد میدان شده‌اند. اما آن‌ها چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ چگونه می‌خواهند مبارزات ما را منحرف سازند یا در کنترل خود درآورند و رهبری آن را به دست بگیرند؟

تبلیغات رسانه‌ای سرمایه‌داران

اولین گام طبقه‌ی سرمایه‌دار در این مسیر آن است که خود را در قالبی همدلانه با مبارزات ما درآورد. دقیقاً به همین دلیل است که به بازتاب مبارزات ما در رسانه‌هایش روی آورده است. اما برای بدل ساختن مبارزات ما به مبارزات سرمایه‌دارانه، همدلی و جذب اعتماد ما کافی نیست. به همین دلیل است که رسانه‌ها و سیاستمداران طبقه‌ی سرمایه‌دار هیچگاه اعتراضات و اعتصابات و در یک کلام مبارزات کارگران و زحمتکشان را صرفاً بازتاب نمی‌دهند. آن‌ها انعکاسی صاف و ساده از واقعیت به ما ارائه نداده و همواره سعی می‌کنند تا از دید خودشان، از دید طبقه‌ی سرمایه‌دار علل وقوع این رنج‌ها و محنت‌ها را ریشه‌یابی کنند و به ما بگویند که مشکلات ما از کجا ناشی شده و

۱. بخش عمده‌ای از سیاهان در آمریکا از زحمتکشان و کارگران‌اند.

ما باید علیه چه چیزی و چگونه مبارزه کنیم. در واقع آن‌ها با پوشش این اخبار و بازتاب آن‌ها برای خود مشروعیتی می‌خرند تا تحلیل‌ها و منافع خودشان را به خورد ما و هم‌طبقه‌ای‌هایمان بدهند.

این مزدوران سرمایه‌داری تمام تلاششان را می‌کنند تا مناسبات سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و بازار را تیرئه کنند و همه‌ی این‌ها را بی‌گناه نشان دهند. آن‌ها به دنبال هر «مقصوری» خواهند گشت تا آن را قربانی منافع خود کنند و سرمایه‌داری را نجات دهند. گاه این قربانی می‌تواند فرزند خودشان، اسماعیل عزیزشان باشد. پس لازم است با دقت و هوشیاری کامل تبلیغاتشان را دنبال کنیم و بکوشیم تا اهدافشان از این تبلیغات را متوجه شویم تا در دام آن‌ها گرفتار نشویم.

یک مثال تاریخی در این زمینه قربانی کردن یهودیان به درگاه سرمایه‌داری در جنگ دوم جهانی توسط دولت آلمان بود. در آن‌جا با وجود آن که حقیقتاً بخش عمده‌ای از یهودیان از ثروتمندان و سرمایه‌داران جامعه بودند، اما طبقه‌ی سرمایه‌دار با قربانی کردن آن‌ها توانست یهودیان را به جای سرمایه‌داری عامل رنج و محنت توده‌های زحمتکش و کارگران مبارز معرفی کند و یهودستیزی را جایگزین مبارزه علیه سرمایه‌داری سازد و بدین ترتیب خود مناسبات سرمایه‌دارانه را نجات دهد. پس می‌شود به وضوح دید که سرمایه‌داری می‌تواند برای حفظ و بقای خودش حتی بخشی از سرمایه‌داران را نیز قربانی کند.

اما این داستانی تاریخی و مربوط به دوران سپری شده‌ی گذشته نیست. اکنون هم در اروپا رایج است که دولتمردان و سیاست‌مداران طبقه‌ی سرمایه‌دار، مهاجران - از جمله مسلمانان - را به عنوان علت مصائب و مشکلات زحمتکشان و بحران‌های موجود در جامعه معرفی کنند. آن‌ها می‌گویند این سرمایه‌داری نیست که با فلاکتی که برای زحمتکشان جهان خلق کرده و همچنین با سرکوب سیاسی-پلیسی مبارزات کارگری و افق انقلابی، و همچنین با جنگ و فلاکتی که بر جهان و به طور ویژه خاورمیانه آوار کرده است، موجبات شکل‌گیری گروه‌هایی از انسان‌های بریده و جان به لب رسیده را فراهم کرده است. آن‌ها به زحمتکشان می‌گویند که در شکل‌گیری و پس از آن تقویت گروه داعش که خطر آن می‌رفت که هر سطحی از تمدن را در خاورمیانه نابود سازد، خودشان مقصر نبوده‌اند؛ بلکه این اسلام‌گرایی است که ذاتاً نابودگر است.

سرمایه‌داران از مهاجران غول‌های بی‌شاخ و دُمی می‌سازند تا خود را تیرئه کنند. در نهایت، آن‌ها به زحمتکشان می‌گویند که این تولید برای سود و مالکیت خصوصی مقدسشان نیست که موجبات استثمار شدید و فقر و رنج زحمتکشان را فراهم آورده، بلکه این مهاجران هستند که شغل‌های شما را از چنگتان درآورده و باعث کاهش دستمزدهایتان شده‌اند. آن‌ها نمی‌گویند که از استثمار وحشیانه‌ی همین مهاجران چه پول‌هایی به جیب زده‌اند و همچنین نمی‌گویند چگونه این مهاجران را با جنگ‌هایشان آواره ساخته‌اند.

اما، در مورد ایران اوضاع چگونه است؟ طبقه‌ی سرمایه‌دار داخلی و جهانی از چه روش‌هایی استفاده می‌کند تا رهبری مبارزات ما را به‌دست بگیرد و سرمایه‌داری را نجات دهد؟

در یک دهه‌ی اخیر بحثی که چه در میان سیاستمداران و دولتمردان طبقه‌ی سرمایه‌دار در داخل و چه در میان رسانه‌های خارجی چون «ایران اینترنشنال» و «بی‌بی‌سی فارسی» و چه در میان اپوزیسیون چپ و راست رایج بوده و برای تحلیل مسائل و به عنوان ریشه‌ی مصائب جامعه به کار بسته شده، مسئله‌ی فساد در ایران است.

همه‌ی اینان درباره‌ی فساد سخن می‌گویند و فساد را چونان علت‌العلل همه‌ی مصائب و مشکلات کارگران و زحمتکشان و در نهایت کل مردم ایران معرفی می‌کنند.

همین که چیزی به نام فساد وجود دارد که از نابودی و مبارزه‌ی با آن «همه» بهره‌مند خواهند شد چه ما کارگران و چه سرمایه‌داران (حالا گیریم به غیر از آن عده‌ی قلیل سرمایه‌دار مفسد) شک‌برانگیز است. باید با چشم و گوش تیز و با ظن و گمان با رویکردی که مصائب و مشکلات زحمتکشان و کارگران را به وجود فساد نسبت می‌دهد بنگریم. می‌بایست از این زاویه با مسئله روبرو شویم که این فساد چیست که هم استثمارشوندگان و هم استثمارگران قرار است از مبارزه با آن و نابودی آن بهره‌مند شوند؟ آخر مگر چنین چیزی ممکن است؟

باید مسئله‌ی فساد را ریشه‌یابی کنیم، اما به شیوه و روش طبقه‌ی خودمان. باید قبل از آن که دنبال اشخاص فاسد و ساختارهای فاسد بگردیم، روشن کنیم که مبارزه علیه فساد دقیقاً مبارزه علیه چه چیز است، مبارزه برای به دست آوردن چه چیزهایی است و در نهایت این

مسئله را روشن کنیم که مبارزه علیه فساد منافع چه طبقه‌ای را به پیش می‌برد؟ پس از پاسخ دادن به این سؤالات است که جایگاه مبارزه علیه فساد در مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان روشن شده و ما خواهیم توانست به این پرسش کلیدی پاسخ دهیم: آیا ما کارگران و زحمتکشان باید پیش‌تازان مبارزه علیه فساد اقتصادی و مبارزانی با پشتکار در افشای مفسدان اقتصادی بوده و در افشای آن‌ها بکوشیم؟

فساد چیست؟

از یک سو فساد به معنای دور زدن قوانین دولت سرمایه‌داری برای پیشبرد منافع شخصی است. این کار می‌تواند توسط یک کارگر یا یک سرمایه‌دار انجام گیرد، اما عمدتاً به دلیل پول و قدرت انباشته شده در دست سرمایه‌داران، بیشتر آنان هستند که توان دور زدن قانون را دارند.

از سوی دیگر فساد به معنای امتیاز خاص و ویژه‌ای (رانت) است که به عده‌ای از افراد یا فرد خاصی داده می‌شود و بقیه مردم از آن محروم می‌گردند. باز هم در یک جامعه سرمایه‌داری به علت ثروت و قدرت انباشته در دست سرمایه‌داران آن‌ها امکانات بیشتری خواهند داشت تا از این امتیازات، چه کوچک و چه بزرگ، بهره‌مند گردند.

در هر دو معنای فساد یک چیز مشترک است: آن چه که زیر پا گذاشته می‌شود برابری حقوقی و قانونی است که دولت‌های سرمایه‌داری وعده‌ی تحقق آن را می‌دهند و خود را مجری آن می‌دانند. دولت‌ها در اغلب نقاط جهان بر این برابری نام دموکراسی نهاده‌اند و در ایران مردم‌سالاری دینی نام گرفته است. بدین ترتیب متوجه می‌شویم که مبارزه علیه فساد مبارزه‌ای است برای برابری همه‌ی افراد در مقابل قانون.

معنای این برابری چیست؟ آیا این برابری همان برابری همه‌ی انسان‌هاست؟ همان شعاری که بر پرچم همه‌ی انقلاب‌های بزرگ تاریخ که با خون زحمتکشان رنگین شده‌اند، نقش بسته است؟ آیا دولت‌های سرمایه‌داری مجریان ایجاد برابری میان انسان‌ها شده‌اند و فقط مشکل آن است که این برابری نقصان‌هایی دارد و مفاسدی درونش ایجاد شده است؟

برابری حقوقی میان انسان‌ها در جامعه‌ی سرمایه‌داری پرده‌پوش و پنهان‌کننده‌ی نابرابری ساختاری و بنیادی میان طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر در مناسبات تولیدی است. در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری که ابزار تولید در دست یک طبقه متمرکز شده و طبقه‌ی دیگر جز نیروی کارش چیزی در اختیار ندارد، حتی اگر همه در برابر قانون برابر باشند باز هم بدین معناست که همه‌ی سرمایه‌داران به طور برابر و بدون امتیازی نسبت به یکدیگر می‌توانند کارگران را استثمار کنند. برابری حقوقی در مقابل دولت یا همان برابری سیاسی انسان‌ها بدین معناست که دولت با وجود آن که قوانین و چارچوب‌هایی را برای مبادله و بازار تعیین می‌کند، اما در نهایت می‌کوشد تا از مداخله‌ی خود در بازار بکاهد و اجازه دهد که همه‌ی انسان‌ها شرایطی «برابر» در این رقابت داشته باشند. این خصلت، نخستین کارکرد دموکراسی و برابری حقوقی را برای ما روشن می‌کند.

برابری حقوقی این امکان را پدید می‌آورد تا در میان سرمایه‌داران منفردی که در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند، آن‌هایی پیروز شوند که بیشترین بهره‌وری را دارند. عدم مداخله‌ی دولت موجب می‌شود نتیجه‌ی رقابت به وسیله‌ی قدرت سرمایه‌داران درون بازار تعیین شود. بدین ترتیب، در میان سرمایه‌داران همیشه آنانی پیروز خواهند شد که از بقیه سرمایه‌ی بیشتری در اختیار دارند و همچنین این سرمایه را به شکلی بهتر و سازمان‌یافته‌تر برای استثمار کارگران به کار می‌بندند. به همین دلیل است که بخش عمده‌ای از طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولتمردانشان نسبت به مسئله‌ی فساد حساس شده‌اند و علیه آن به مبارزه برخاسته‌اند. آن‌ها علیه مداخله‌ی دولت در اقتصاد می‌جنگند و به درستی درک کرده‌اند که اگر دولت در اقتصاد مداخله نکند و اگر امتیازات و شرایط ویژه‌ای در رقابت میان سرمایه‌داران برای برخی از آن‌ها قائل نشود، از میانشان همان‌هایی پیروز خواهند شد که به شکلی شدیدتر کارگران را استثمار کنند. در نتیجه هم منافع طبقاتی‌شان از جهت استثمار شدیدتر طبقه‌ی کارگر تأمین خواهد شد و هم از میان خودشان آن‌هایی که در استثمار کارگران با استعدادترند به «حقشان» خواهند رسید و این قطعاً نشان از برابری کامل‌تر و جامعه‌ای برابرتر دارد.

البته این برابری حقوقی فقط در میان سرمایه‌داران جاری نمی‌شود. این برابری در مقابل قانون به این معنی است که کارگران و سرمایه‌داران که هیچ برابری واقعی‌ای میان‌شان حاکم نیست و نمی‌تواند باشد هم باید در مقابل قانون برابر باشند.

البته پیشاپیش مشخص است که دولت‌ها هر جا لازم باشد، چه برای سرکوب مستقیم و چه برای کمک‌های مالی گسترده به سرمایه‌داران، وارد عمل خواهند شد. پس برابری در مقابل قانون برای سرمایه‌داران و کارگران عملاً یعنی همه‌ی امتیازات قانونی که طبقه‌ی کارگر با مبارزاتش کسب کرده باید از میان برود و رقابت در بازار باشد که مزدها و مواجب کارگران را تعیین کند. پس مبارزه علیه فساد از نظر اقتصادی همان طور که نشان دادیم مبارزه‌ای برای برابری حقوقی است؛ نام دیگر رقابتی کردن اقتصاد و کاهش مداخله‌ی دولت در اقتصاد است و معنایش خصوصی‌سازی، کنار گذاشتن تدریجی قانون کار و انکار ضرورت وجود چیزهایی از جنس حداقل دستمزد است. در نهایت می‌توان این گونه نتیجه گرفت که مبارزه علیه فساد و رانت در سویه‌ی اقتصادی‌اش مبارزه‌ای است که طبقه‌ی سرمایه‌دار علیه اقلیتی از صاحبان امتیازات دولتی و علیه امتیازات قانونی که طبقه‌ی کارگر به واسطه‌ی مبارزاتش به دست آورده سازمان می‌دهد تا مطمئن شود که سرمایه‌دارانی که رشد می‌کنند همان‌هایی هستند که بیشترین استعداد و توانایی را برای استثمار کارگران دارند؛ همچنین تا مطمئن شود که در استثمار کارگران آزادی مطلق دارد و دولت هیچ محدودیتی بر این آزادی وضع نمی‌کند. اما برابری حقوقی همان طور که توضیح دادیم پنهان‌کننده‌ی نابرابری بنیادین جامعه است و به دلیل همین خصلتش کارکرد دومی برای سرمایه‌داران و دولت‌های سرمایه‌داری می‌یابد: یک کارکرد سیاسی.

مبارزه علیه فساد، مبارزه برای دموکراسی یا همان برابری حقوقی و قانونی قرار است این گونه به ما القا کند که اگر مشکلی هم هست از آن جهت هست که این برابری حقوقی کامل نیست و فساد هست و رانت هست و دموکراسی نیست، و اگر همه در مقابل قانون برابر شویم مصائب و مشکلات ما از میان خواهد رفت^۲. پس مبارزه علیه فساد از این جنبه مبارزه‌ای است که به واسطه‌ی آن طبقه‌ی سرمایه‌دار می‌کوشد تا ریشه‌ی مسائل یعنی مالکیت خصوصی، بازار و استثمار را از پیش چشمان ما پنهان کند؛ با قربانی کردن اقلیتی از سرمایه‌داران فاسد جلوی چشمان ما، زحمتکشان و کارگران را با خود همراه کند و بدین ترتیب از مناسبات سرمایه‌داری محافظت کند.

جمع‌بندی

تا هنگامی که تولید برای سود و منفعت شخصی انجام می‌گیرد، تا هنگامی که جامعه جامعه‌ی سرمایه‌داران و کارگران، جامعه‌ای متشکل از طبقات است و هر کس منافع شخصی خود را دنبال می‌کند، چه در ایران باشیم و چه در هر جای دنیا، همواره عده‌ی زیادی وجود خواهند داشت که برای پیشبرد منافع خود قانون را دور خواهند زد و دولتمردان را خواهند خرید و بدین معنا فساد از جامعه‌ی سرمایه‌داری جدا نشدنی است. مبارزه علیه فساد مبارزه‌ای است که سرمایه‌داران اولاً برای ایجاد انحراف مبارزات ما کارگران و ثانیاً برای رقابتی کردن اقتصاد، استثمار بیشتر ما کارگران و برابری میان خودشان بر سر استثمار کارگران سازمان داده‌اند. این که این شعار از دهان کارگران مبارز شنیده شود نشان از موفقیت کنونی طبقه‌ی سرمایه‌دار برای منحرف کردن مبارزات کارگری است.

از نظر ما، سرمایه‌داران به دو دسته‌ی فاسد و سالم تقسیم نمی‌شوند؛ فساد خود سرمایه‌دار است. فساد مناسبات سرمایه‌داری است. از نظر ما، سرمایه‌دار بودن و مدافع مناسبات سرمایه‌داری بودن و ساختن کاخ‌ها بر خون کارگران، خود کثیف‌ترین ویژگی‌هایی هستند که یک انسان می‌تواند داشته باشد. از این جهت نیازی نداریم که برای آن که مبارزات خود را موجه جلوه دهیم به سرمایه‌داران یا دولتمردان صفت فاسد را نسبت دهیم و با این کار هیزم به آتش دشمن طبقاتی برای ایجاد انحراف در مبارزات کارگران بریزیم. ما هنگامی که جامعه‌ی سرمایه‌داری را به زباله‌دان تاریخ ریختیم، به طور خودبه‌خود و بدون آن که تلاش ویژه‌ای برای آن بکنیم، فساد - و نه صرفاً فساد سیاسی و اقتصادی بلکه انواع مفاسد اجتماعی - را نیز ریشه‌کن خواهیم کرد. اما اکنون نمی‌توانیم با برداشتن پرچم مبارزه علیه فساد، خود را به سیاهی لشکر مبارزه‌ای به رهبری طبقه‌ی سرمایه‌دار علیه خود بدل کنیم.

۲. درحالی که ما نشان دادیم، این برابری حقوقی تضمین آزادی سرمایه‌داران در استثمار کارگران و تضمین حق برابر برای استثمار کارگران است.